



Explanation and interpretation of the verses of the Quran in relation to the scope of God's knowledge and criticizing the opinion of the commentators

Mohammadtaghi Ghaderi rahaghi ^{a*}

^a Graduated from the field of Qur'anic and Hadith sciences in PH.D from Payam Noor University (Tehran – Jonoub)

KEYWORDS

God's knowledge,
man's discretion,
the Time of
Resurrection,
man's death

Received: 20 November 2022,

Accepted: 08 April 2023

Article type: Research Paper

DOR: 20.1001.1.28212754.1401.1.1.9.5

ABSTRACT

For a long time, Muslim thinkers have raised many issues and expressed their position regarding the issue of human discretion in their behavior. From the time of Mu'tazila and Ash'are theologians to the present age, many questions such as 1- Is man free in his behavior? 2- If he is free, does God know in advance what decisions she will make at certain times? 3- Doesn't accepting God's knowledge make human freedom meaningless? 4- Basically, the fact that God has written everything that happens in this world in advance, doesn't it mean that the fate of man is inevitable and beyond his control? 5 - In this case, the reward and punishment of man on the Day of Judgment is based on what logic? have been discussed. In this article, according to the reasons of narration and especially the verses of the Quran, it has been proved that God does not know about the choice of man before making a decision. It means that before a person chooses one of what God has already written for him, God is not aware of it. Further, according to the verses of the Quran, it is proved that God does not know the exact time of death of humans, the exact time of the Day of Resurrection, and even the type of actions that will be done in the world in the future. What God knows about the occurrence of the Day of Judgment is the Al-Saa' science, not the knowledge of accurate time of that. Al-Saa' science consists of conditions and equations that humans behavior has a special effect on its realization. If those conditions and the truth of the equations predetermined by God are fulfilled, the occurrence of the Day of Resurrection will be known, and only God is aware of it and manifests its occurrence. If he has any information about the above, it will be at certain intervals.

* Corresponding author.

E-mail address: mgh139413@gmail.com

©Author





تبیین و تفسیر آیات قرآن در ارتباط با گستره علم خداوند و نقد نظر مفسران

محمدتقی قادری رهقی* الف

الف فارغ التحصیل مقطع دکتری در رشته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه پیام نور (تهران جنوب)

چکیده	واژگان کلیدی
<p>از دیرباز متفکران مسلمان نسبت به موضوع اختیار انسان در رفتار خود، مباحث بسیاری را مطرح و موضع خود را نسبت به آن بیان کرده‌اند. از زمان متکلمان معتزله و اشاعره تا عصر حاضر، سوالات بسیاری همچون ۱ - آیا انسان در رفتار خود مختار است؟ ۲ - اگر مختار است، آیا خداوند از قبل می‌داند، او چه تصمیماتی را در مواقع خاص می‌گیرد؟ ۳ - آیا پذیرش علم خداوند، اختیار انسان را بی‌معنا نمی‌سازد؟ ۴ - اصولاً این که خداوند هرآن چه در این عالم اتفاق می‌افتد را از قبل نوشته است، به معنی سرنوشت محتوم انسان و خارج از اختیار او نیست؟ ۵ - در این صورت پاداش و کیفر انسان در روز قیامت بر چه منطقی استوار است؟ مطرح بوده‌اند. در این مقاله نظر مفسران در ذیل آیات مرتبط با علم خداوند مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. با توجه به دلایل نقلی و مشخصاً آیات قرآن، عدم اطلاع خداوند از انتخاب انسان قبل از اتخاذ تصمیم، اثبات شده است. به این معنی که قبل از این که انسان یکی از آن چه را که خداوند از قبل برای او نوشته است، انتخاب کند، خداوند بر آن آگاه نیست. در ادامه آن، با توجه به آیات قرآن، اثبات می‌گردد که خداوند به زمان دقیق مرگ انسان‌ها، زمان دقیق روز قیامت و حتی از نوع برخی از اقداماتی که در عالم و در آینده صورت خواهد داد، علم ندارد. آن چه خداوند در خصوص وقوع روز قیامت به آن واقف و عالم است، علم الساعه هست نه وقت الساعه. علم الساعه مشتمل بر شرایط و معادلاتی است که رفتار انسان‌ها در تحقق آن تاثیر خاص و ویژه دارد. در صورت تحقق آن شرایط و صدق معادلات از قبل تعیین شده توسط خداوند، وقوع قیامت مشخص خواهد شد و فقط خداوند است که از آن آگاه شده و وقوع آن را متجلی می‌سازد.</p>	<p>علم خداوند، اختیار انسان، روز قیامت، مرگ انسان</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

۱. مقدمه

موضوع جبر و اختیار همواره مورد توجه متفکران و اندیشمندان جهان قرار داشته است. متفکران مسلمان نیز از زمان نزول قرآن در پی کشف حقیقت و بررسی و تبیین آن بوده‌اند. دو فرقه کلامی اشاعره و معتزله در این خصوص جدال‌هایی با هم داشته‌اند. یکی بر اختیار و دیگری بر جبر اتکا کرده است. البته در این میان، آن‌ها که بر اختیار انسان تاکید داشته‌اند با چالش تبیین ارتباط آن با علم خداوند روبرو بوده و هستند. اگر خداوند، عالم مطلق است و قبل از وقوع هر چیزی در این عالم، به آن واقف است، پس چگونه انسان اختیار دارد هر راهی را که می‌خواهد انتخاب کند؟ صرفنظر از دلیل عقلی بر عدم سازگاری این دو - علم خداوند بر انتخاب انسان و اختیار او در انتخاب خود - در این مقاله سعی بر این است با استناد به آیات قرآن، عدم علم خداوند بر انتخاب انسان در مواقع اتخاذ تصمیم تبیین گردد.

قبل از این که به آیات قرآن در خصوص علم خداوند پرداخته شود لازم است در ابتدا به این موضوع پرداخته شود که

انسان در مسیر زندگی در این دنیا هر لحظه در برابر چندراهی‌هایی قرار دارد که می‌بایست یکی از آن‌ها را انتخاب کند. چندراهی‌هایی که لزوماً حق و باطل نیستند. به این معنی که انسان در مواقعی خاص در برابر راه‌های متعددی قرار می‌گیرد که برخی حق و بر اساس معیارهای الهی انتخاب خواهند شد و برخی دیگر در صورت انتخاب، بر خلاف موازین و احکام الهی خواهند بود. البته موضوع حق و باطل در تمام حالاتی که انسان در معرض انتخاب است، مطرح نخواهد بود.

این که انسان چند انتخاب در پیش رو داشته باشد قبلاً توسط خداوند نوشته شده است. انسان خارج از آن راه‌ها، نمی‌تواند انتخابی داشته باشد. همین جا مبحث جبر و اختیار مورد تبیین قرار می‌گیرد. انسان در عین این که مختار است یکی از راه‌های پیش رویش را انتخاب کند، در عین حال مجبور به انتخاب یکی از همان راه‌هاست و انتخابی خارج از آن‌ها نمی‌تواند داشته باشد. به عنوان مثال کسی که قصد دارد در یکی از دانشگاه‌های ایران تحصیل کند، صرفاً می‌تواند، از میان کدرشته‌محل‌هایی که در دفترچه آزمون و از قبل توسط سازمان سنجش تهیه شده است، تعداد محدودی مثلاً ۱۰۰ کد را انتخاب کند. در این حالت متقاضی مجبور است ۱۰۰ کدرشته‌محل را از میان آنچه موجود است انتخاب کند. در عین حال، این که کدام ۱۰۰ کدرشته‌محل را در سامانه ثبت کند، مختار است. در این عالم نیز انسان مختار است صرفاً از میان راه‌هایی که قبلاً خداوند برای او نوشته است (جبر) یکی را انتخاب کند. مختار است در عین حال که مجبور است.

با این مقدمه در بخش بعدی به آیتی که به علم خداوند اشاره دارند، پرداخته می‌شود. شایان ذکر است در این مقاله، ترجمه آقای فولادوند مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. علم خداوند در قرآن کریم

در این بخش آیتی که بر علم خداوند تاکید دارند، بیان و بر اساس مقدمه، مباحث پیرامونی آن مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۲.۱. قُلْ إِنْ تُحْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آل عمران: ۲۹)^۱

در این آیه و آیات دیگر تصریح شده است که خداوند بر هر آنچه هست آگاه است. راه‌های مقابل انسان برای انتخاب نیز، جزئی از هر آنچه هست، می‌باشند که خداوند بر آن‌ها واقف است.

۲.۲. اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ (البقره: ۲۵۵)^۲

^۱ بگو اگر آن چه در سینه‌های شماست نهان دارید یا آشکارش کنید خدا آن را می‌داند و [نیز] آنچه را در آسمان‌ها و آن چه را در زمین است می‌داند و خداوند بر هر چیزی تواناست. آیات مرتبط عبارتند از البقره: ۷۷، البقره: ۲۳۵، النساء: ۶۳، المائده: ۹۷ و ۹۹، النحل: ۱۹ و ۲۳، النور: ۲۹، النمل: ۲۵، القصص: ۶۹، العنکبوت: ۵۲، الحجرات: ۱۶، المجادله: ۷، التغابن: ۴، الاعلی: ۷.

^۲ خداست که معبودی جز او نیست زنده و برپادارنده است نه خوابی سبک او را فرو می‌گیرد و نه خوابی گران آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن اوست کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند آن چه در پیش روی آنان و آن چه در پشت سرشان است

در این آیه تصریح می‌گردد که خداوند بر هر آنچه در پشت سر و پیش پای انسان است، آگاه است. آنچه پشت سر و پیش روی انسان است، همان راه‌هایی است که خداوند از قبل نوشته است و در نتیجه بر آن‌ها آگاهی کامل دارد.

۳. ۲. وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (الانعام: ۳)

در این آیه و آیات دیگر تصریح شده است که خداوند بر آنچه کسب می‌کنید، آگاه است. مکارم شیرازی در ذیل این آیه آورده است: ممکن است گفته شود: سر و جهر، اعمال انسان‌ها و نیات آن‌ها را نیز شامل می‌شود، بنابراین دیگر نیازی به ذکر *مَا تَكْسِبُونَ* نیست. ولی باید توجه داشت که کسب به معنی نتیجه‌های عمل و حالات روحی حاصل از اعمال خوب و بد است، یعنی او هم از اعمال و نیات شما باخبر است و هم از اثراتی که این اعمال در روح شما می‌گذارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۵/۱۵۲) سوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که، آیا انتخاب انسان که در آینده اتفاق خواهد افتاد و او در پی آن اکتسابی را خواهد داشت، در شمول این آیه قرار می‌گیرد یا خیر؟

۴. ۲. وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ

الْأَرْضِ وَلَا رَظَبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (الانعام: ۵۹)

همان‌گونه که در انتهای آیه تصریح شده است، هیچ‌تر و خشکی در این عالم نیست، جز این که قبلاً در کتابی (کتاب آفرینش) نوشته شده است. به این معنی که هیچ راهی نیست که انسان انتخاب کند، الا این که قبلاً خداوند به آن علم دارد. اما به این که انسان کدام یک را برمی‌گزیند، اشاره ای نشده است. علامه طباطبایی در ذیل این آیه آورده است: مراد از کتاب مبین امری است که نسبتش به موجودات، نسبت برنامه عمل است به خود عمل و هر موجودی در این کتاب یک نوع اندازه و تقدیر دارد الا این که خود این کتاب موجودی است که قبل از هر موجودی و در حین وجود یافتن و بعد از فنای آن، وجود داشته و خواهد داشت و موجودی است که مشتمل است بر علم خدای تعالی به اشیاء همان علمی که فراموشی و گم کردن حساب، در آن راه ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۷/۱۸۲)

۵. ۲. أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (التوبه: ۷۸)

در این آیه به غیب اشاره شده است و این که خداوند عالم به آن است. غیب هر آن چیزی است که از نظر، تفکر، تخیل و... انسان پنهان است. انسان به طور مطلق به راه‌هایی که پیش روی او و دیگران است، عالم نیست. شاید بتواند برخی را حدس بزند، ولیکن به تمام آن‌ها اشراف اطلاعاتی کامل ندارد. این خداوند است که از غیب آگاه است. طبرسی در ذیل این آیه آورده است: غیب چیزی است که به احساس نیاید و معنای آیه این است که خدا می‌داند هر چه را از بندگان و ادراک آنان پوشیده باشد، چه موجود باشد و چه معدوم و به هر طریقی که بتوان به علم آن پی برد، زیرا علام صیغه

می‌داند و به چیزی از علم او جز به آن چه بخواهد احاطه نمی‌یابند کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و نگه‌داری آن‌ها بر او دشوار نیست و اوست والای بزرگ. آیه مرتبط عبارت است از الانبیاء: ۲۸، الحج: ۷۶.

۲ و او در آسمان‌ها و زمین خداست نهان و آشکار شما را می‌داند و آنچه را به دست می‌آورد [نیز] می‌داند. آیات مرتبط عبارتند از الرعد: ۴۲، الانعام: ۶۰، التوبه: ۷۸، هود: ۵، طه: ۷، الانبیاء: ۱۱۰.

۴ و کلیدهای غیب تنها نزد اوست جز او [کسی] آن را نمی‌داند و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر [این که] آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ‌تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است. آیه مرتبط عبارت است از الحج: ۷۰.

۵ آیا ندانسته‌اند که خدا را از آنان و نجوای ایشان را می‌داند و خدا دانای رازهای نهانی است. آیه مرتبط عبارت است از النمل: ۶۵، الحجرات: ۱۸، فاطر: ۳۸.

مبالغه است. (طبرسی، ۱۱/۱۶۶)

۶. ۲. وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (هود: ۶)

منظور از دو کلمه "مستقر و مستودع" هم آن محلی است که جنبه فعلی در آن هست، و مادامی که در زمین است و زندگی دنیوی و زمینی را می‌گذراند در آنجا قرار دارد، و هم آن محل موقتی است که چند صباحی در آن قرار می‌گیرد، و سپس از آنجا مفارقت کرده به محلی دیگر منتقل می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰/۲۲۱) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بر اساس این آیه همه محل‌هایی که هر جنبه‌ای در روی زمین در آن جا حضور خواهد داشت در کتابی نوشته شده است. (البته اگر واژه "کتاب" به معنای مصدری آن ترجمه نشود)

آیات فوق دلالت بر علم خداوند دارند که هر یک مورد بررسی قرار گرفت و تبیین گردید. همه آیات بر علم خداوند بر همه آنچه واقع خواهد شد دلالت دارند. هیچ کدام از آیات بر این که خداوند بر نوع راهی که انسان انتخاب خواهد کرد، عالم است، دلالت نمی‌کنند.

در ادامه به آیاتی پرداخته می‌شود که رأی نگارنده را بر عدم اطلاع خداوند بر انتخاب انسان در هنگام مواجهه با چندراهی‌ها، تایید می‌کند.

۳. کاربرد واژه "لِيَعْلَمَ"

در بسیاری از آیات بعد از ارائه موضوعاتی واژه "لِيَعْلَمَ" بکار رفته است. این واژه بر وزن عَلِمَ يَعْلَمُ و به معنای دانستن است. حرف لام هم، لام غایت است. در برخی از این آیات، دانستن، به انسان مربوط می‌شود. به آیات زیر توجه فرمایید.

۱. ۳. وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ اذْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَمَا سَأَلُهُ مَا بَأْسَ النَّسْوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ * قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَاوَدْتَنِّي يُوسُفُ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْأَمْنُ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ (يوسف: ۵۲-۵۰) ^۷

بعد از آن که یوسف خواب ملک را تعبیر کرد و تعبیر خواب به اطلاع او رسید، کسی را فرستاد که یوسف را نزد او بیاورد. در این زمان یوسف از آمدن امتناع کرد و از فرستاده خواست نزد ملک برود و از او در مورد میهمانی زلیخا و بریدن دست زنان سوال کند. یوسف علت درخواست خود را این‌گونه بیان می‌کند: تا عزیز مصر بدانند (لِيَعْلَمَ) که او در غیابش به او خیانت نکرده است. ملاحظه می‌شود که فعل "لِيَعْلَمَ" در این آیه به "تا بدانند" معنا شده است.

۲. ۳. وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتَ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۸) لِيُبَيِّنَ

^۶ و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر [این که] روزیش بر عهده خداست و [او] قرارگاه و محل مردنش را می‌داند همه [این‌ها] در کتابی روشن [ثبت] است.

^۷ و پادشاه گفت او را نزد من آورید پس هنگامی که آن فرستاده نزد وی آمد [یوسف] گفت نزد آقای خویش برگرد و از او بپرس که حال آن زنانی که دست‌های خود را بریدند چگونه است زیرا پروردگار من به نیرنگ آنان آگاه است * [پادشاه] گفت وقتی از یوسف کام [می]خواستید چه منظور داشتید زنان گفتند منزه است خدا ما گناهی بر او نمی‌دانیم همسر عزیز گفت اکنون حقیقت آشکار شد من [بودم که] از او کام خواستم و بی‌شک او از راستگویان است * [یوسف گفت] این [درخواست اعاده حیثیت] برای آن بود که [عزیز] بداند من در نهبان به او خیانت نکردم و خدا نیرنگ خائنان را به جایی نمی‌رساند.

لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ (النحل: ۳۹-۳۸)^۸

خداوند برای این که برای مردم آن چه را که در آن اختلاف داشتند، روشن کند و نیز کافران بدانند (لیعلم) که تکذیب کنندگان روز بعث در دنیا دروغ می گفتند، انسان ها را در روز قیامت برمی انگیزاند. ملاحظه می شود که فعل "لیعلم" در این آیه "تا بدانند" معنا شده است.

۳.۳. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ * وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (الحج: ۵۲-۵۴)^۹

در این آیه خداوند بر تحکیم آیاتش پس از القای شیطان تاکید می کند و دلیل آن را چنین بیان می فرماید: تا خردمندان بدانند (لیعلم) که قرآن حق و از طرف خداوند است. در این آیه نیز فعل "لیعلم" به معنای "تا بدانند" آمده است. البته در آیاتی دیگر، صیغه های مختلفی از ریشه علم به معنای مورد نظر آمده است.^{۱۰}

در تفاسیر موجود، واژه "لیعلم" در آیات فوق، "تا بداند/بداند" معنا شده است.

در این بخش نمونه آیاتی که در آن ها فعل "لیعلم" در مورد خداوند و فرشتگان بکار رفته است، آورده می شوند.

۴.۳. إِنْ يَمَسُّكُمْ فَزَعٌ فَذَرُوهُ قَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَزَعٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نَدَاؤُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (آل عمران: ۱۴۰)^{۱۱}

بر اساس این آیه، خداوند ایام دنیا را بین مردم در چرخش قرار داده است تا بدانند (لیعلم) چه کسانی ایمان می آورند. در تفسیر المیزان واژه "لیعلم"، "ظهور ایمان مومنان بعد از بطون و خفای آن" معنا شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/۴۲) این در حالی است که اگر این معنا مقصود قرآن بود، می بایست از فعل مجهول "لیعلم" استفاده می شد، کما این که همین مقصود در آیه زیر مورد استفاده قرار گرفته است.

وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ

^۸ و با سخت ترین سوگندهایشان بخدا سوگند یادکردند که خدا کسی را که می میرد بر نخواهد انگیخت آری [انجام] این وعده بر او حق است لیکن بیشتر مردم نمی دانند * تا [خدا] آنچه را در [مورد] آن اختلاف دارند برای آنان توضیح دهد و تا کسانی که کافر شده اند بدانند که آنها خود دروغ می گفته اند.

^۹ و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز این که هر گاه چیزی تلاوت می نمود شیطان در تلاوتش القای [شبهه] می کرد پس خدا آنچه را شیطان القا می کرد محو می گردانید سپس خدا آیات خود را استوار می ساخت و خدا دانای حکیم است * تا آنچه را که شیطان القا می کند برای کسانی که در دل هایشان بیماری است و [نیز] برای سنگدلان آزمایشی گرداند و ستمگران در ستیزه ای بس دور و درازند * و تا آنان که دانش یافته اند بدانند که این [قرآن] حق است [و] از جانب پروردگار توست و بدان ایمان آورند و دل هایشان برای او خاضع گردد و به راستی خداوند کسانی را که ایمان آورده اند به سوی راهی راست راهبر است.

^{۱۰} فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. پس او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش [بدو] روشن شود و غم نخورد و بداند که وعده خدا درست است ولی بیشترشان نمی دانند (قصص، ۱۳)، هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ. این [قرآن] ابلاغی برای مردم است [تا به وسیله آن هدایت شوند] و بدان بیم یابند و بدانند که او معبودی یگانه است و تا صاحبان خرد پندگیرند (ابراهیم: ۵۲)

^{۱۱} اگر به شما آسیبی رسیده آن قوم را نیز آسیبی نظیر آن رسید و ما این روزها [ی شکست و پیروزی] را میان مردم به نوبت می گردانیم [تا آنان پند گیرند] و خداوند کسانی را که [واقعا] ایمان آورده اند معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد و خداوند ستمکاران را دوست نمی دارد.

بَنِي أَخْوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطُّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يُضْرَبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (النور: ۳۱)، ۱۲

در این آیه به زنان مومن سفارش شده است تا پاهای خود را نکوبند تا مبادا زینت‌هایشان که نهفته است، معلوم شود. بنابراین اگر مقصود خداوند از واژه "لِيُعْلَمَ" معلوم کردن یا ظاهر کردن بود، می‌بایست از واژه "لِيُعْلَمَ" استفاده می‌شد.

۵. ۳. وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَيَا ذُنَّ اللَّهِ وَلِيُعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ * وَلِيُعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَتَبِعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمئذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (آل عمران: ۱۶۷-۱۶۶) ۱۳

آنچه در جنگ احد بر مسلمانان گذشت، به اجازه خدا بود تا بدانند (لِيُعْلَمَ) چه کسانی مومن اند و چه کسانی نفاق پیشه خواهند کرد. در تفسیر مجمع البیان، واژه "لِيُعْلَمَ"، تا بدانند معنا شده است. (طبرسی، ۴/۳۳۳)

۶. ۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبْلُوَنَكُمْ اللَّهُ بَشِيءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاكُمْ لِيُعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَدَابٌ أَلِيمٌ (المائدة: ۹۴) ۱۴

خداوند شما را به چیزی از شکار که در دسترس شما قرار می‌گیرد، می‌آزماید تا بدانند (لِيُعْلَمَ) چه کسی در پنهانی از او خوف دارد. در تفسیر المیزان، واژه "لِيُعْلَمَ"، با واژه "تشخیص" معنا شده است. ۱۵ در تفسیر مجمع البیان در ذیل این آیه آمده است: با شما طوری رفتار می‌کند که گویی می‌خواهد از باطن شما اطلاع پیدا کند، یا این که می‌خواهد آن چه که پیش او معلوم است، آشکار گردد. (طبرسی، ۷/۱۷۸)

۷. ۳. لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيُعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (الحديد: ۲۵) ۱۶

۱۲ و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فروبندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینه خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آن چه از زینتشان نهفته میدانند معلوم گردد. ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید.

۱۳ و روزی که [در احد] آن دو گروه با هم برخورد کردند آنچه به شما رسید به اذن خدا بود [تا شما را بیازماید] و مؤمنان را معلوم بدارد * همچنین کسانی را که دورویی نمودند [نیز] معلوم بدارد و به ایشان گفته شد بیایید در راه خدا بجنگید یا دفاع کنید گفتند اگر جنگیدن می‌دانستیم مسلماً از شما پیروی می‌کردیم آن روز آنان به کفر نزدیکتر بودند تا به ایمان به زبان خویش چیزی می‌گفتند که در دل‌هایشان نبود و خدا به آنچه می‌نهفتند داناتر است.

۱۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا شما را به چیزی از شکار که در دسترس شما و نیزه‌های شما باشد خواهد آزمود تا معلوم دارد چه کسی در نهان از او می‌ترسد پس هر کس بعد از آن تجاوز کند برای او عذابی دردناک خواهد بود.

۱۵ بعید نیست این که فرمود خداوند شما را می‌آزماید تا بدانند چه و چه، کنایه باشد از این که بزودی پیشامدی را مقدر می‌کند تا مردم تشخیص داده شوند کدام یک از آنان از عذاب نادیده خداوند می‌ترسند و کدام یک نمی‌ترسند، زیرا جهل در ساحت مقدس پروردگار راه ندارد، تا بخواهد با پیش آوردن این صحنه‌ها مطیع و عاصی را تشخیص دهد و به این وسیله جهل خود را برطرف سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶/۲۰۴)

۱۶ به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان او و پیامبرانش را یاری می‌کند آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است.

خداوند آهن را که در آن خطری هست و البته منافی هم برای آن‌ها دارد، نازل کرد تا بدانند (لیعلم) چه کسی او و پیامبرانش را در پنهانی یاری خواهد کرد. ابن عاشور در ذیل این آیه بدون اشاره و قرینه‌ای، واژه "لیعلم" را به معنای اظهار اثر علم خدا برای مردم نسبت به کسی که یاریش کرده، آورده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۷/۳۷۶)

۸.۳. وَتَنْبَلُونَكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُغُوا خَبَارَكُمْ (محمد: ۳۱) ۱۷

و ما شما را می‌آزماییم تا بدانیم (لنعلم) کدامتان مجاهدت خواهید کرد و از صابران خواهید بود. در واژه "حتی" معنای زمان نهفته است. در عبارت "تا/این‌که" مفهوم زمان مطرح است. همان‌گونه که در آیه ۴۳ سوره توبه آمده است:

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (التوبه: ۴۳) ۱۸

خداوند پیامبرش را خطاب می‌کند که چرا قبل از روشن شدن صداقت مومنان سست ایمان و آگاهی از دروغ آنان، به آن‌ها اجازه عدم شرکت در جنگ داده است.

در آیه مورد بحث هم، خداوند انسان‌ها را آزمایش می‌کند تا بر مجاهدان و صابران در عمل آگاهی یابد. عجیب این است که علامه طباطبایی (ره) در تفسیر این آیه چنین آورده است:

علت واجب کردن قتال بر مومنین این است که، خدا می‌خواهد شما را بیازماید، تا برایتان [!] معلوم شود مجاهدین در راه خدا و صابران بر مشقت تکالیف الهی چه کسانی هستند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۸/۳۶۶) در تفسیر التحریر و التنویر در ذیل این آیه، واژه "نعلم" به اظهار در برابر مردم معنا شده است. در حالی که بر این تغییر معنا دلیلی اقامه نشده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۶/۱۰۴)

علاوه بر آیات فوق، آیات دیگری هم هستند که خداوند اموری را بر مردم جاری می‌سازد تا در عمل برای او مشخص شود آیا مردم در مسیر الهی قدم برمی‌دارند یا خیر. به آیه زیر توجه کنید.

۹.۳. أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ (آل عمران: ۱۴۲) ۱۹

تصور کردید، وارد بهشت می‌شوید قبل از این که خداوند مجاهدان از شما را شناخته باشد. در تفسیر المیزان واژه "یعلم"، معلوم گرداند معنا شده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/۴۵) در حالی که واژه مناسب برای این معنا "یعلم" می‌باشد.

۴. کاربرد واژه "إن"

یکی از کاربردهای حرف "إن" به معنای اگر و در جملات شرطی است که در آن وقوع عملی به وقوع عملی دیگر وابسته است. این در شرایطی است که احتمال وقوع یا عدم وقوع عمل وجود داشته باشد. به این معنی که ممکن است وقوع فعل بر فاعل (کسی که انجام یا عدم انجام کار به او بر می‌گردد) عارض شود و ممکن هم هست که عارض نشود.

در برخی از آیات قرآن حرف "إن" درباره موضوعی است که به انسان مربوط می‌شود. به نمونه آیات زیر توجه کنید.

۱. ۴. فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ

۱۷ و البته شما را می‌آزماییم تا مجاهدان و شکیبایان شما را بازناسانیم و گزارش‌های [مربوط به] شما را رسیدگی کنیم.

۱۸ خدایت ببخشاید چرا پیش از آنکه [حال] راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازناسی به آنان اجازه دادی.

۱۹ آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید بی‌آنکه خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد.

الْعَلِيمِ (البقره: ۱۳۷) ۲۰

خداوند در این آیه شرط هدایت یهودیان را ایمان به آن چه در قرآن نازل شده است اعلام می‌کند. در این جا ایمان آوردن یهودیان محتمل است، شاید ایمان بیاورند، شاید هم خیر.

۲.۴. وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ * فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (البقره: ۱۹۲-۲۱۱)

در این آیه، خداوند، مسلمانان را از جنگ در مسجدالحرام نهی می‌کند، اما در ادامه می‌فرماید، اگر آن‌ها با شما جنگ کردند، شما هم مجاز هستید با آن‌ها بجنگید. در این آیه، خداوند، جنگ در مسجدالحرام توسط مسلمانان را مشروط به اقدام مشرکان کرده است. ممکن است آن‌ها با شما بجنگند، ممکن هم هست نجنگند. اگر پس از جنگ در مسجدالحرام، از آن منصرف شدند، شما هم دست بردارید. یعنی ممکن است پس از آغاز جنگ، از ادامه آن دست بردارند، ممکن هم هست خیر.

۳.۴. وَلِيَسْتَغْفِرَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتِياتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْتُمْ تَحْصِنًا لِيَتَّبِعُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهْنَهُنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ (النور: ۳۳) ۲۲

اگر در آزادی کنیزان خود خیری خبر داشتید، این کار را بکنید و از مالی که خداوند به شما داده، به آن‌ها کمک کنید. بنابر این آیه، ممکن است کسی به این علم و دانش برسد، ممکن هم هست، نرسد.

۴.۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مَهْجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَأَتَوْهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَأَسْأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (الممتحنه: ۱۰) ۲۳

۲۰ پس اگر آنان [هم] به آن چه شما بدان ایمان آورده‌اید ایمان آوردند قطعاً هدایت شده‌اند ولی اگر روی برتافتند جز این نیست که سرستیز [و جدایی] دارند و به زودی خداوند [شر] آنان را از تو کفایت خواهد کرد که او شنوای داناست.

۲۱ و هر کجا بر ایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید [چرا که] فتنه [= شرک] از قتل بدتر است [با این همه] در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ درآیند پس اگر با شما جنگیدند آنان را بکشید که کيفر کافران چنین است. * و اگر بازایستادند البته خدا آمرزنده مهربان است.

۲۲ و کسانی که [وسیله] زناشویی نمی‌یابند باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیازگرداند و از میان غلامانتان کسانی که در صدقند با قرارداد کتبی خود را آزاد کنند اگر در آنان خیری [و توانایی پرداخت مال] می‌یابید قرار باز خرید آن‌ها را بنویسید و از آن مالی که خدا به شما داده است به ایشان بدهید [تا تدریجاً خود را آزاد کنند] و کنیزان خود را در صورتی که تمایل به پاکدامنی دارند برای اینکه متاع زندگی دنیا را بجویند به زنا وادار مکنید و هر کس آنان را به زور وادار کند در حقیقت خدا پس از اجبار نمودن ایشان [نسبت به آن‌ها] آمرزنده مهربان است.

۲۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند آنان را بیازمایید خدا به ایمان آنان داناتر است پس اگر آنان را با ایمان تشخیص دادید دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن [مردان] بر این زنان حلال و هر چه خرج [این زنان] کرده‌اند به [شوهران] آن‌ها بدهید و بر شما گناهی نیست که در صورتی که مهرشان را به آنان بدهید با ایشان ازدواج کنید و به پیوندهای قبلی کافران متمسک نشوید [و یابیند نباشید] و آن چه را شما [برای زنان مرتد و فراری خود که به کفار پناهنده شده‌اند] خرج کرده‌اید [از

اگر بعد از امتحان زنان مهاجر، به ایمان آن‌ها علم پیدا کردید، آن‌ها را به کافران برنگردانید. به این معنی که ممکن است، ایمان آن‌ها بر شما اثبات گردد، ممکن هم هست اثبات نگردد. در برخی دیگر از آیات قرآن حرف "إن" درباره موضوعی است که به خداوند مربوط می‌شود. به نمونه آیات زیر توجه کنید.

۵.۴. **إِنْ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ أَهْلَهَا النَّاسَ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا (النساء: ۱۳۳)**

ای مردم، اگر خداوند بخواهد، دیگرانی را جایگزین شما می‌کند. به این معنی که شاید خدا بخواهد، شاید هم نخواهد.

۶.۴. **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَى إِنْ يَعْلَمِ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (الانفال: ۷۰)**

به اسیران بگویید، چنانچه خداوند بداند در قلب شما خیری هست، بهتر از آن‌چه از شما گرفته شده است، به شما خواهد داد. خیری که در این آیه به آن اشاره شده است ناظر به زمان آینده است، زیرا اگر ناظر به زمان حال بود، خداوند از آن باخبر بود. بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: اگر در آینده در اثر اراده و اختیار شما (اسیران) خیری در قلب شما حاصل (حادث) شود، بعد از آن (که خداوند بر آن علم پیدا کرد) خداوند بهتر از آن‌چه از شما گرفته شده است، به شما خواهد داد. البته که خداوند در هر زمان از آن‌چه در قلب انسان می‌گذرد، آگاه است و اگر اسیران در آن لحظه خیری در قلب خود داشتند خداوند به آن آگاه بود و به وعده‌ای که داده بود عمل می‌کرد. اما خداوند راه را برای بخشش آن‌ها باز گذارد و فرمود، اگر در آینده خیری در قلب شما دیده شود، بهتر از آن‌چه از شما گرفته شده را خواهد داد. اگر خداوند به حال و روز آن‌ها در آینده خبر می‌داشت، لازم نبود بحثی از علم خود را مطرح کند و مثلاً می‌فرمود: **إِنْ كَانَ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ**

در تفسیر مفاتیح الغیب در ذیل این آیه آمده است: هشام بن الحکم به این آیه احتجاج کرده و می‌گوید: خداوند چیزی را جز هنگام حدوثش نمی‌داند و شرط جزا را علم خود بیان کرده است. شرط و جزا هر دو در آینده بوده و این حدوث علم خداوند را واجب می‌کند. اگر چه فخر رازی در جواب آورده است: اگر قرار بود علم خدا حادث باشد، باید گفته شود: علم را ذکر کرده، درحالی که معلوم را اراده کرده است، از این بابت که حصول علم دلالت بر حصول معلوم می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۵/۵۱۴)

در ادامه به آیات دیگری مرتبط با موضوع علم خداوند به جزئیات عالم در زمان آینده، پرداخته شده است.

۵. کاربرد واژه "لعل"

از نظر علامه طباطبایی واژه لعل و عسی در کلام خدای تعالی بر همان معنایی دلالت می‌کند که در کلام غیر خدا دلالت می‌کند و آن معنا عبارت است از امیدواری. اگر چه از نظر ایشان این امید، قائم به مقام محاوره است نه به خدای

کافران [مطالبه کنید و آن‌ها هم باید آنچه را خرج کرده‌اند [از شما] مطالبه کنند این حکم خداست [که] میان شما داوری می‌کند و خدا دانای حکیم است.

^{۲۴} ای مردم اگر [خدا] بخواهد شما را [از میان] می‌برد و دیگران را [پدید] می‌آورد و خدا بر این [کار] تواناست.

^{۲۵} ای پیامبر به کسانی که در دست شما اسیرند بگو اگر خدا در دل‌های شما خیری سراغ داشته باشد بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما عطا می‌کند و بر شما می‌بخشاید و خدا آمرزنده مهربان است.

تعالی که عالم به همه حوادث است که پیش خواهد آمد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۱۴-۲۱۳/۱۴)

۵. ۱. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهَ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا (الطلاق: ۱) ۲۶

در این آیه احکامی برای زنان مطلقه بیان گردیده‌اند. در پایان خداوند به پیامبرش می‌فرماید: تو نمی‌دانی، شاید خداوند بعد از این احکام، امری را صادر کند. سوالی که مطرح است این‌که، چرا باید از واژه "لعل" استفاده شود. اگر خداوند می‌داند که چه امری را در آینده صادر یا چه حکمی را بیان خواهد کرد، لازم می‌آید از عبارت لَعَلَّ اللَّهُ يُخْدِتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا استفاده می‌شد.

در تفاسیر در ذیل این آیه حدوث امر الهی به تغییر شرایط فیما بین و نیز نگرش مرد نسبت به همسرش و برگشت از تصمیمش نسبت به طلاق فروکاسته شده است. چنان‌که علامه طباطبایی آورده است: چه بسا خدای تعالی بعد از این امری پدید آورد، یعنی امری که وضع این زن و شوهر را عوض کند و رأی شوهر در در طلاق همسرش عوض شده، به آشتی با وی متمایل گردد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹/۵۲۵، ۲۷)

۵. ۲. وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا (النساء: ۱۵) ۲۸

ملاحظه می‌شود که خداوند در مورد زنان فاحشه، امر به حبس در خانه می‌کند. در عین حال محتمل است که حکم دیگری را مطرح کند. به این معنی که هنوز آن حکم مشخص و معین نیست، در غیر این صورت می‌بایست بیان دیگری را نازل می‌کرد. اگر قرار است بعداً حکمی نازل گردد، باید مثلاً بفرماید، منتظر حکم دیگری باشید. اگر قرار نیست حکم دیگری نازل گردد، این بیان که متضمن انتظار مومنان بر نزول حکم محتمل دیگری است، از خداوند حکیم مقبول نیست. از فحوای آیه چنین برداشت می‌شود که فعلاً زنان فاحشه در خانه حبس شوند، تا خداوند حکم دیگری را تشریح نماید. استفاده از واژه او، احتمال در صدور حکم دیگر را مطرح می‌کند. شاید خداوند حکم دیگری را بیان کند، شاید هم این حکم، تغییر نکند. به این معنی که خداوند بر اساس شرایط اجتماعی شاید حکم را تغییر دهد. این‌که در حال حاضر حکمی که در آینده صادر خواهد شد، چه خواهد بود برای خداوند هم معلوم نیست. همه چیز به اراده او بستگی دارد.

۵. ۳. اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ (طه: ۴۴-۴۳) ۲۹

به موسی و هارون توصیه می‌شود که با فرعون به نرمی سخن بگویند، شاید متذکر شود یا از روی ترس ایمن بیآورد. استفاده از واژه "لعله"، امکان انتخاب را توسط فرعون می‌رساند. اگر خداوند بر انتخاب فرعون آگاه می‌بود، نبایستی از

^{۲۶} ای پیامبر چون زنان را طلاق گویند در [زمان بندی] عده آنان طلاقشان گویند و حساب آن عده را نگه‌دارید و از خدا پروردگارتان بترسید آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد قطعا به خودش ستم کرده است نمی‌دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد.

^{۲۷} هم چنین ر.ک مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۴/۲۲۳، و مدرسی، ۱۴۱۹، ۱۶/۵۶

^{۲۸} و از زنان شما کسانی که مرتکب زنا می‌شوند چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه بگیرید پس اگر شهادت دادند آنان [=زنان] را در خانه‌ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد.

^{۲۹} به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته * و با او سخنی نرم گویند شاید که پند پذیرد یا بترسد.

واژه "لعل" استفاده می‌شد. فخر رازی در ذیل این آیه، ضمن رد هرگونه شک و تردید در خداوند در خصوص علم به ایمان آوردن یا نیاوردن فرعون، در این تکلیف سر و رازی را نهفته می‌داند که جز خدای تعالی بر آن واقف نیست.^{۳۰} (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۲/۵۳) در تفسیر الصافی علت بیان آیه را تحریص موسی (ع) بر رفتن به سمت فرعون بیان کرده است، اگرچه خداوند می‌داند که فرعون نه متذکر می‌شود و نه دچار خشیت از خداوند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۳/۳۰۸)

نظر مکارم شیرازی در خصوص علت بیان آیه، آموزشی از طرف خداوند برای موسی (ع) و هارون (ع) و همه رهبران الهی است، هرچند خداوند رفتار فرعون را از قبل می‌دانسته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۳/۲۰۹) ابن عاشور امیدواری‌ای را که خداوند بیان کرده است برای توجه موسی (ع) و هارون (ع) دانسته است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۶/۱۲۴) اما طبرسی نظر دیگری دارد: او را از روی امید و انتظار دعوت کنید نه از روی یأس و عدم انتظار. بدیهی است که اگر انسان کاری را از روی امید انجام دهد، بهتر به ثمر می‌رسد تا کاری را از روی یأس انجام دهد. (طبرسی، ۱۶/۳۰)

ملاحظه می‌شود، هیچ‌یک از این نظرات، مبتنی بر قرائن و شواهد نیست و صرفاً ظن و گمان مفسران بوده و بر این مبناست که عالم بودن خداوند بر انتخاب انسان‌ها را فرض گرفته‌اند.

۶. کاربرد ریشه "نظر"

۱. ۶. وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَاتِبِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ * وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (هود: ۱۲۲-۱۲۱)^{۳۱}

سوالی که در این آیه مطرح است، این‌که واژه "انّا" به چه کسانی برمی‌گردد. شاید گفته شود به مومنان، ولی به نظر می‌رسد به پیامبر (ص) و خداوند و شاید به ملائکه هم برگردد. به این معنی که خداوند هم منتظر است تا ببیند شما چگونه رفتار خواهید کرد. موبد این مطلب آیه ۱۰۵ سوره توبه هست که می‌فرماید:

۲. ۶. وَقُلِ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (التوبه: ۱۰۵)^{۳۲}

سوالی که مطرح است، این‌که استفاده از حرف "س" که متضمن "آینده نزدیک" است، برای چیست؟ خداوند و رسول و مومنان به زودی عمل شما را خواهند دید. یعنی در آینده نزدیک، معلوم خواهد شد، آیا اعتذار برخی از شما و رفتار مقبول برخی دیگر از شما درباره علت عدم شرکت در جنگ، از روی صدق است یا از روی فریب و نفاق.

در تفسیر نمونه ذیل این آیه، دلیل آمدن جمله "فَسَيَرَى اللَّهُ" را اشاره به وضع اعمال بعد از وجود و تحقق آن‌ها دانسته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۸/۱۲۹) فخر رازی، مفهوم رؤیت را در این آیه، دیدن فرض کرده است و نه علم. چون اگر منظور علم باشد، تکرار عالم بودن خداوند در ادامه آیه خالی از فایده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۶/۱۴۲) طبرسی به نقل از برخی، منظور از رؤیت را علم و آگاهی معنا کرده و مومنان را عام ندانسته و به فرشتگان، شهیدان و ائمه اطهار (ع) تخصیص می‌دهد. (طبرسی، ۱۱/۲۰۵)

^{۳۰} علامه طباطبایی نظر فخر رازی را مبنی بر لزوم تسلیم و ترک اعتراض در سری که در دستور خدای تعالی وجود دارد، رد می‌کند و آن را نظری عجیب می‌شمارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۴/۲۱۴)

^{۳۱} و به کسانی که ایمان نمی‌آورند بگو بر حسب امکانات خود عمل کنید که ما [هم] عمل خواهیم کرد * و منتظر باشید که ما [نیز] منتظر خواهیم بود.

^{۳۲} و بگو [هر کاری می‌خواهید] بکنید که به زودی خدا و پیامبر او و مومنان در کردار شما خواهند نگریند و به زودی به سوی دانای نهران و آشکار بازگردانیده می‌شوید پس ما را به آن چه انجام می‌دادید آگاه خواهد کرد.

در صورتی که مفهوم رؤیت، دیدن فرض شود، لازم است برای رسول و مومنان هم به معنای دیدن گرفته شود، در حالی که در پس این دیدن برای رسول و مومنان، علم حاصل می‌شود. البته فخر رازی در پاسخ به این مطلب آورده است: عطف در آیه صرفاً مفید شراکت در اصل موضوع است نه تساوی در کلیه امور (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۶/۱۴۲) برخی هم مراد از آمدن حرف "س" را جزایی دانسته‌اند که مترتب بر اعمال است که فخر رازی با توجه به جمله انتهایی آیه، آن را تکرار غیر مجاز می‌داند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۶/۱۴۳)

این عرفه، معنای رؤیت را برای خداوند، مجازی و برای رسول و مومنان حقیقی دانسته است. (ابن عرفه، ۲۰۰۸، ۲/۳۲۷) در تفسیر روح المعانی، عطف رسول و مومنان به خدای تعالی بعد از مفعول که عمل است، را دلیل بر تفاوت در مفهوم رؤیت دانسته و اطلاع رسول و مومنان را از طرف خداوند و از طریق وحی یا طرق دیگر ذکر کرده است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۶/۱۶)

همچنین در ذیل آیه ۹۴ سوره توبه^{۳۳}، نظر مفسران در خصوص عبارت "فَسَيَرَى اللَّهُ" به شرح زیر است: طبرسی بدون اشاره به علت آمدن زمان رؤیت که در آینده هست، آورده است: خدا اعمال و تصمیمات آینده شما را می‌داند و پیغمبر خود را نیز از آن‌ها بی‌گانه‌اند، بدانسان که گویی آن‌ها را از نزدیک می‌بیند و برای او دیدنی شود. (طبرسی، ۱۱/۱۸۸) در تفسیر روض الجنان نیز منظور از رؤیت در این آیه، علم بیان شده و موضوع آیه را وعید اعلام کرده است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۱۰/۷) برخی دیگر از مفسران منظور از استقبال در آیه را، ایجاد امکان توبه و فرصتی برای بازگشت به حق دانسته‌اند (حقی برسوی، ۳/۴۸۷) در تفسیر روح المعانی، معنای رؤیه، علم دانسته شده است. مفعول دوم را محذوف در نظر گرفته است. به این تعبیر که آیا مخاطبان از رفتار خود توبه می‌کنند یا هم‌چنان بر رفتار خود اصرار خواهند ورزید. وجود حرف "س" را به علت ارائه مهلت و تاخیر رسول بر مفعول را به دلیل تفاوت در مفهوم رؤیه برای خدا و رسول دانسته است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۶/۴) ابن عاشور نیز رؤیت اعمال توسط خداوند و رسول در آینده را، کنایه از اعلام فرصت بازگشت و ترغیب آنان به اصلاح می‌داند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۰/۱۸۳) طیب نیز بدون ذکر دلیل آورده است: مراد از استقبال شاید این باشد که در محضر الهی نامه اعمال و اقوال شما باز می‌شود و رسول نیز مشاهده می‌کند. (طیب، ۶/۲۹۴)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، نظر مفسران جز ظن و گمان مبتنی بر این فرض که خداوند عالم بر انتخاب انسان در آینده هست، مطلب متقنی را ارائه نمی‌کنند. اگر چه بنابر احادیث ذکر شده در برخی از تفاسیر، ائمه اطهار از مصادیق مومنان مذکور در آیه ۱۰۵ سوره توبه هستند.

۳. ۶. قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (الاعراف، ۱۲۹)^{۳۴}

^{۳۳} يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. هنگامی که به سوی آنان بازگردید برای شما عذر می‌آورند بگو عذر نیاورید هرگز شما را باور نخواهیم داشت خدا ما را از خبرهای شما آگاه گردانیده و به زودی خدا و رسولش عمل شما را خواهند دید آنگاه به سوی دانای نهران و آشکار بازگردانیده می‌شوید و از آنچه انجام می‌دادید به شما خبر می‌دهد.

^{۳۴} [قوم موسی] گفتند پیش از آنکه تو نزد ما بیایی و [حتی] بعد از آنکه به سوی ما آمدی مورد آزار قرار گرفتیم گفت امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را روی زمین جانشین [انان] سازد آنگاه بنگرد تا چگونه عمل می‌کنید. (الاعراف، ۱۲۹)

قوم موسی (ع) به او اعتراض می‌کنند که هم قبل و هم بعد از آمدن تو، ما اذیت شده و می‌شویم. موسی (ع) به آن‌ها امیدواری داده و می‌گوید: چه بسا خداوند دشمنان شما را هلاک کند و شما را جانشین آن‌ها قرار دهد و این برای آن است که ببیند شما چگونه عمل می‌کنید. اگر خداوند قبلاً به عمل آن‌ها واقف باشد، این بیان اضافی خواهد بود. بنابراین خداوند به واسطه پیروزی آن‌ها بر دشمنانشان و جایگزین نمودن آن‌ها، می‌خواهد به نوع رفتار ایشان علم پیدا کند.

در این آیه حرف "فاء" به معنی "برای این است که" می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸/۲۸۸) حرف "فاء" در این آیه "فاء" نتیجه در اثر اقدامی قبلی است نه "فاء" به معنی گذشت زمان و انجام اقدامی پس از اقدام دیگر. یعنی خداوند برای علم به رفتار شما، شاید پس از هلاکت دشمنانتان، شما را جایگزین آن‌ها کند.

نظر مفسران در ذیل این آیه عبارت است از:

طوسی از قول برخی فعل "فینظر" را "فیعلم" و "فیری" فرض کرده و معنای مجازی آن‌ها را اراده کرده است زیرا معنای نظر را طلب، بیان کرده و برای خدای تعالی محال است. (طوسی، ۴۶۰، ۴/۵۱۵) در برخی از تفاسیر مراد از عبارت "فینظر" را آگاهی بخشی به قوم موسی (ع) و ترغیب آن‌ها به استقامت و تمسک به خدای تعالی دانسته‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۴/۳۴۳، ثعالبی، ۱۴۱۸، ۳/۶۷، ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۸/۲۴۷)

۷. کاربرد واژه "عسی"

راغب در کتاب مفردات، در تفسیر واژه "عسی" آورده است: این تعبیرات برای امیدواری دادن به مخاطب و شنونده است، نه این که امیدواری گوینده را بیان کند و به عبارت روشن‌تر، هنگامی که خداوند می‌گوید "عسی" و "لعل"، معنی آن "امیدوارم" نیست بلکه معنی آن این است که "امیدوار باشید" می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۶۶)

۷.۱. عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (الممتحنه: ۷)

واژه عسی به معنای طمع و امیدواری است. البته زجاج می‌گوید: آن چه را که خدا بدان طمع داشته باشد، واجب التحقق است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۴/۳۴۳، طبرانی، ۲۰۰۸، ۲/۴۱۰، آلوسی، ۱۴۱۵، ۳/۳۲۶، ثعالبی، ۱۴۱۸، ۴/۲۷۹) هم‌چنین به معنای "شاید" یا "امید" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۶/۳۱۲)، در جایی به کار می‌رود که احتمال شدن یا شدن کاری مطرح باشد. مثلاً وقتی فرعون و همسرش، موسی (ع) را از رود می‌گیرند، به هم می‌گویند این بچه را نکشیم، شاید زنده ماندن او به سود ما باشد و شاید هم او را به فرزندی قبول کنیم. ۳۶ در آیه مورد بحث می‌فرماید: شاید (امید است) خداوند بین شما و دشمنانتان دوستی ایجاد کند. این که خداوند بخواهد یا نخواهد بین مسلمانان و دشمنانشان دوستی ایجاد کند به چه عواملی بستگی دارد؟ به عبارت دیگر خداوند در چه صورتی اراده می‌کند که بین مسلمانان و دشمنانشان دوستی ایجاد کند؟ قطعاً این امر بستگی به رفتار دو طرف دارد. مثلاً مسلمانان از گناهان خود

^{۳۵} امید است که خدا میان شما و میان کسانی از آنان که [ایشان را] دشمن داشتید دوستی برقرار کند و خدا تواناست و خدا آمرزنده مهربان است.

^{۳۶} وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. آن کس که او را از مصر خریده بود به همسرش گفت نیکش بدار شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم و بدین گونه ما یوسف را در آن سرزمین مکانت بخشیدیم تا به او تاویل خواب‌ها را بیاموزیم و خدا بر کار خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. (یوسف، ۲۱) و وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قَرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكِ لَا تُقْتُلُوهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. و همسر فرعون گفت [این کودک] نور چشم من و تو خواهد بود او را مکشید شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم ولی آنها خبر نداشتند. (القصص: ۹)

استغفار کنند، تدبیر و عقل را در مواجهه با دشمنان خود به کار بندند و . . . و یا دشمنان به نتیجه برسند که مقابله با مسلمانان برای آن‌ها سودی ندارد، خسته شوند، قدرت مسلمانان در نظرشان بزرگ جلوه کند و یا به دین اسلام گرایش پیدا کنند و . . .

مدرسی ضمن بیان علم خداوند به آن چه که در عالم واقع خواهد شد، علت استفاده خداوند از واژه های "عسی" و "لعل" در آیات قرآن کریم را تحریک مومنان به اصلاح امور و عدم احاله امور به خداوند می‌داند. (مدرسی، ۱۴۱۹، ۱۵/۳۱۶)

مکارم شیرازی آورده است: کلمه "عسی" در لغت عرب در مواردی گفته می‌شود که امید به تحقق چیزی می‌رود و از آن جا که این معنی احیاناً توأم با "جهل" یا "عجز" است، بسیاری از مفسران آن را در قرآن مجید به معنی امید دیگران از خدا تفسیر کرده‌اند، ولی چنان که سابقاً نیز گفته‌ایم، هیچ مانعی ندارد که این واژه در کلام خداوند همان معنی اصلیش را داشته باشد، زیرا گاه برای وصول به یک هدف، شرائطی لازم است، هرگاه بعضی از شرائط حاصل نباشد، این تعبیر به کار می‌رود. (دقت کنید) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۴/۳۰)

جملات پایانی نظر آقای مکارم شیرازی اگر چه تصریح ندارد، ولی اشاره دارد به این که خداوند هم امید دارد که شرائط لازم برای تحقق هدف مورد نظر فراهم آید. گویی از قبل برای خداوند هم معلوم نیست.

برخی از مفسران، امید را از سوی مسلمانان و توسط خداوند دانسته‌اند. یعنی مسلمانان این امید را از خداوند دارند که . . . (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹/۳۹۹، ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۸/۱۳۵، حقی برسوی، ۹/۴۸۰، زمخشری، ۱۴۰۴، ۴/۵۱۵، طبرسی، ۲۴/۳۶۹، طوسی، ۴۶۰، ۹/۵۸۲)

نکته حائز اهمیت در نظریه مفسران، خارج ساختن بلاوجه و بدون قرینه واژه "عسی" از معنی اصل خودش می‌باشد. ۲۰۷. فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْحِكُوهُمْ عَلَى مَا أَسْرَفُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (المائدة: ۵۲) ۲۷

در این آیه نیز خداوند آوردن فتح یا امر دیگری از طرف خود را برای مسلمانان اعلام می‌دارد. به این معنی که در این حال، معلوم نیست کدام یک را مقرر خواهد کرد. حتی این که چه امری را محقق خواهد کرد، به طور صریح بیان نشده است. انتخاب هر یک بستگی به رفتار مردم دارد.

بنابراین استفاده از واژه "عسی" برای این است که خداوند منتظر است تا رفتار دو طرف را ببیند و بر اساس آن تصمیم مناسب را اتخاذ کند. به عبارت دیگر خداوند از رفتار آینده دو طرف آگاه نیست و منتظر است تا در عمل، آن‌ها را بسنجد. اگر نظر برخی از مفسران را در خصوص تعبیر واژه "عسی" که اگر از سمت خدای تعالی باشد، به منزله وقوع حتمی آن چه خداوند امید داشته باشد، است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۴/۳۴۳، طبرانی، ۲۰۰۸، ۲/۴۱۰، طوسی، ۴۶۰، ۳/۵۵۱، آلوسی، ۱۴۱۵، ۳/۳۲۶، ثعالبی، ۱۴۱۸، ۴/۲۷۹) پذیرفته شود، در این آیه، مشکل تازه‌ای رخ می‌نماید و آن این که کدام یک از آن چه خداوند به آن امید داشته است، روی خواهد داد. آوردن فتح یا امر دیگری که آن هم نامشخص است؟ به هر حال یکی از این دو محقق خواهد شد، فتح یا امر دیگر. در این خصوص مفسران مطلبی ارائه نکرده‌اند.

^{۳۷} می‌بینی کسانی که در دل‌هایشان بیماری است در [دوستی] با آنان شتاب می‌ورزند می‌گویند می‌ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد امید است خدا از جانب خود فتح [منظور] یا امر دیگری را پیش آورد تا [در نتیجه آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند پشیمان گردند. (المائدة، ۵۲)

خیلی از مفسران هم متعرض این موضوع نشدند.

۸. کاربرد واژه "شأن"

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (الرحمن: ۲۹) ۳۸

این که خداوند هر روزی در کاری است، به چه معناست؟ علامه طباطبایی (ره) در ذیل این آیه می‌فرماید: اگر کلمه "شأن" را در این جا نکره یعنی بدون الف و لام آورد، برای این بود که تفرق و اختلاف را برساند. در نتیجه، معنای جمله چنین می‌شود: خدای تعالی در هر روزی کاری دارد غیر آن کاری که در روز قبل داشته و غیر آن کاری که روز بعدش دارد. پس هیچ یک از کارهای او تکراری نیست و هیچ شأنی از شوون او از هر جهت مانند شأن دیگرش نیست. هر چه می‌کند بدون الگو و قالب و نمونه می‌کند بلکه به ابداع و ایجاد می‌کند و به همین جهت است که خود را بدیع نامیده و فرموده بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (البقره: ۱۱۷) ۳۹ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹/۱۷۱)

حال سوالی که مطرح می‌شود، این که، اگر قرار باشد خداوند بداند انتخاب انسان‌ها در این عالم، کدام یک از اتفاقاتی خواهد بود که خداوند از قبل نوشته است، در کار بودن خداوند در هر روز چه حکمتی دارد؟ اصولاً فعال بودن خداوند در آن چه اراده می‌کند^{۴۰}، از چه منطقی پیروی می‌کند؟ اگر از قبل، انتخاب انسان‌ها از مسیرهای تعیین شده قبلی بر خداوند مشخص باشد، از همان قبل کار خداوند هم نوشته می‌شد و دیگر ضرورتی بر فعال بودن خداوند در هر روز نبود. این جاست که بنابر فرضیه نویسنده، از آن جا که انتخاب انسان بر خداوند آشکار نیست، لازم می‌آید خداوند حداقل برای دفاع از مومنان^{۴۱} هر روز در کاری باشد.

در تفاسیر، در تبیین "درکار بودن" خداوند مطالبی به شرح زیر آمده است:

زنده کردن، میراندن، تربیت صغیران، ذلیل کردن بزرگان، تهیه رزق و روزی بندگان، شادکردن غم‌دیدگان، بالابردن قومی و پایین کشیدن قومی دیگر، شفای مریضان، اجابت دعا، اعطا به سائلان، پذیرش توبه، آمرزش گناهان، محروم کردن از جمله شؤنی است که خداوند هر روز در کار آن‌هاست. (طبری، ۱۴۱۲، ۲۷/۷۹، طبرانی، ۲۰۰۸، ۶/۱۷۲، طوسی، ۴۶۰، ۹/۴۷۲، ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۱۸/۲۶۰، فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۵/۱۱۰، حقی برسوی، ۹/۲۹۹، ثعالبی، ۱۴۱۸، ۵/۳۵۱، بحرانی، ۱۴۱۵، ۵/۲۳۷، ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۷/۲۳۸، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹/۱۷۲، مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۳/۱۳۸، فضل اله، ۱۴۱۹، ۱۴/۳۱۷، دروزه، ۱۴۲۱، ۶/۹۷)

نزد خداوند دو روز هست. روزی که مدت دنیاست و در آن امر و نهی و زنده کردن و میراندن است و روز قیامت که در آن جزا و حساب است. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۴/۱۱۰، زمخشری، ۱۴۰۴، ۴/۴۴۷)

حسین بن فضل نیشابوری در پاسخ به سوال عبدالله بن طاهر مبنی بر چگونگی جمع بین معنای این آیه با این مطلب که تا روز قیامت هرآن چه که اتفاق خواهد افتاد، از قبل نوشته شده است، می‌گوید: امور آغاز می‌شوند نه این که بوجود می‌آیند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۴/۱۱۰)

^{۳۸} هر که در آسمان‌ها و زمین است از او درخواست می‌کند هر زمان او در کاری است.

^{۳۹} پدید آورنده آسمان‌ها و زمین. همچنین رجوع شود به طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹/۱۰۷

^{۴۰} فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ. هر چه را بخواهد انجام می‌دهد. (البروج: ۱۶)

^{۴۱} إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ. قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند زیرا خدا هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد. (الحج: ۳۸)

۹. کاربرد واژه "رقیب"

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (النساء: ۱) ^{۴۲}

واژه رقیب از رقبه به معانی انتظار (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰/۵۶۲، فضل الله، ۱۴۱۹، ۱۲/۱۲۳، مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۹/۲۱۵، طبری، ۱۴۱۲، ۱۲/۶۵، طوسی، ۴۶۰، ۶/۵۶۰، فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۲/۴۷۰، بحرانی، ۱۴۱۵، ۳/۱۳۰) ^{۴۳}، ضبط حرکات و سکنات و در کمین نشستن (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴/۲۲۰) آمده است. واقعاً مراقبت خداوند از انسان به چه معناست؟ مراقبت از کسی، نوعی نظارت بر رفتار او و کسب اطلاع از اقداماتی است که انجام می‌دهد. خداوند اعمال انسان‌ها را رصد می‌کند و انتظار می‌کشد برای چه؟ اگر از قبل اعمالی که انسان‌ها در اثر انتخاب خود انجام می‌دهند، بر خداوند معلوم و روشن است، دیگر مراقبت و انتظار خداوند معنایی نخواهد داشت. بنابراین، این که انسان کدام یک از راه‌هایی را که خداوند پیش روی او قرار داده، انتخاب و اختیار کند، بر خداوند پوشیده است. حضور و همراهی دو ملک با انسان نیز برای ثبت اقدامات و رفتار انسان است. اگر از قبل رفتار انسان‌ها بر اساس انتخاب و اختیار خودشان مشخص بود، ضرورتی نداشت خداوند ملائکه‌ای را به مراقبت از انسان برای ثبت اعمال بگمارد. ^{۴۴}

۱۰. کاربرد ریشه "کتب"

همان‌گونه که در مقدمه آمد، اتفاقات و هرآن‌چه که انسان در این دنیا پیش روی خود خواهد داشت، از قبل توسط خداوند برای او نوشته شده است. موید آن هم، آیه زیر است:

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (الحديد: ۲۲) ^{۴۵}

مفسران در کتب خود، ضمیر "ها" را به زمین، انفس و مصیبت و یا ترکیبی از آن‌ها ارجاع داده‌اند. اگرچه به‌طور غالب، مصیبت را مرجع آن گرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹/۲۹۳، ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۷/۳۶۹، آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۴/۱۸۶، حقی برسوی، ۹/۳۷۵، ثعالبی، ۱۴۱۸، ۵/۳۹۲، فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۹/۴۶۶، ابولفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۱۹/۳۶) هرچند دو تفسیر مجمع البیان و جامع البیان، ضمیر "ها" را به انفس ارجاع داده‌اند. (طبرسی، ۲۴/۲۳۹، طبری، ۱۴۱۲، ۲۷/۱۳۴) به نظر نویسنده به قرینه فعل مضارع "نَبْرَأَهَا" ضمیر "ها" بایستی به انفس برگردد. بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: "هیچ مصیبتی در زمین و در شما محقق نمی‌شود، جز این‌که قبل از خلقت شما نوشته شده است. برای خدا

^{۴۲} ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر در خواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان میرید که خدا همواره بر شما نگیهان است. ^{۴۳} به همان‌گونه در آیه: وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ. و ای قوم من شما بر حسب امکانات خود عمل کنید من [نیز] عمل می‌کنم به زودی خواهید دانست که عذاب رسواکننده بر چه کسی فرود می‌آید و دروغگو کیست و انتظار برید که من [هم] با شما منتظرم. (هود: ۹۳)

^{۴۴} مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ. [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می‌کند]. (ق: ۱۸) ^{۴۵} هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [= به شما] نرسد مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی است این [کار] بر خدا آسان است.

این کار آسان است." اگر چه مصیبت معمولاً در امور ناگوار بکار گرفته شده است، اما به قرینه آیه بعدی^{۴۶} شامل موارد خوش نیز می‌شود. آیات دیگری نیز موید مطلب فوق هستند.^{۴۷}

بر مبنای آیه فوق، همه آن چه که پیش روی انسان است، قبلاً نوشته شده است. انسان آزاد است که از میان آن رخداده‌ها، انتخاب کند. به تعبیر دیگر، انسان است که مسیر خود را از پیش‌نوشته‌ها انتخاب و تعیین می‌کند. فعل "تَبَرَّأَهَا" از ریشه "برء" و به معنای خلق و ایجاد است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۲۷/۳۶۹، حقی برسوی، ۹/۳۷۵، ثعالبی، ۱۴۱۸، ۵/۳۹۲، سیوطی، ۱۴۰۴، ۶/۱۷۶، فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۵/۱۳۷)

بازگردیم به موضوع این مقاله که بررسی گستره علم خداوند بر رفتار انسان است. نگارنده بر اساس آیات زیر مشتمل بر واژه‌هایی از ریشه "کتب"، قائل است خداوند قبل از انتخاب و اختیار انسان، به رفتار او آگاهی ندارد.

۱۰. ۱. لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (آل عمران: ۱۸۱)^{۴۸}

خداوند در این آیه می‌فرماید: هرآن چه را که می‌گویند و نیز قتل به‌ناحق انبیاء را می‌نویسیم. مگر رفتار آن‌ها قبل از خلقتشان نوشته نشده است؟ پس نوشتن اول غیر از نوشتن دوم است. نوشتن اول هرآنچه که انسان در معرض اصابت آن است، هست و نوشتن دوم یکی از میان آن‌هاست که انسان آن را انتخاب می‌کند. به همین علت است که از فعل مضارع استفاده شده است.

برخی از مفسران دلیل آمدن "س" را، برای تاکید دانسته‌اند. (حقی برسوی، ۲/۱۳۵، آلوسی، ۱۴۱۵، ۲/۳۵۳) برخی نیز علت را بلیغ‌تر کردن وعید دانسته‌اند. زیرا اگر به زمان گذشته می‌آمد، احتمال عفو در آن مطرح می‌شد! (بلاغی، ۱/۳۷۵) برخی علاوه بر این، کتابت را کنایه از محاسبه گفته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۳/۲۹۸)

۱۰. ۲. وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (النساء: ۸۱)^{۴۹}

بر اساس این آیه، خداوند تدبیر شبانه آن‌ها بر آن چه که از پیامبر گرامی اسلام (ص) شنیدند، را مکتوب می‌کند. این همان نوشتن رفتار آزادانه و انتخاب شده آن‌ها می‌باشد. اگر از قبل نوشته شده بود، این نوشتن معنایی نداشت. بنابراین این نوشتن دوم، ثبت انتخاب‌های انسان است که از قبل مشخص نیستند.

برخی از مفسران دلیل مضارع آمدن کتابت را تجدید موضوع عذاب مخالفان پیامبر اکرم (ص) بیان کرده‌اند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۴/۱۹۹) برخی هم منظور از یکتب را اطلاع رسانی پنهان‌کاری آن‌ها به پیامبر اکرم (ص) از طریق وحی

^{۴۶} لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُجِبُ كُلَّ مِحْتَالٍ فَخُورٌ. تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به [سبب] آنچه به شما داده است شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد. (الحديد: ۲۳)

^{۴۷} قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. بگو جز آنچه خدا برای ما مقرر داشته هرگز به ما نمی‌رسد او سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. (التوبه: ۵۱)، إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ. آری ما بیکم که مردگان را زنده می‌سازیم و آنچه را از پیش فرستاده اند با آثار [و اعمال]شان درج می‌کنیم و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده ایم (یس: ۱۲)، وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا. و حال آنکه هر چیزی را برشمرده [به صورت] کتابی در آورده ایم. (النبأ: ۲۹)

^{۴۸} مسلماً خداوند سخن کسانی را که گفتند خدا نیازمند است و ما توانگریم شنید به زودی آنچه را گفتند و بناحق کشتن آنان پیامبران را خواهیم نوشت و خواهیم گفت بچشید عذاب سوزان را.

^{۴۹} و می‌گویند فرمانبرداریم ولی چون از نزد تو بیرون می‌روند جمعی از آنان شبانه جز آنچه تو می‌گویی تدبیر می‌کنند و خدا آنچه را که شبانه در سر می‌پرورند می‌نگارد پس از ایشان روی برتاب و بر خدا توکل کن و خدا بس کارساز است.

دانسته‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۴، ۱/۵۳۹، ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۶/۳۳، طبرسی، ۵/۲۵۶، طوسی، ۴۶۰، ۳/۲۶۹)

ملاحظه می‌شود، نظر مفسران بدون قرینه و بر اساس ظن و گمان است.

۱۰. ۳. وَإِذَا أَدْفَنَّا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا

تَمَكَّرُونَ (یونس: ۲۱) ۵۰

سوالی که مطرح است، این که چه چیزی را ملائکه ثبت می‌کنند؟ مگر همه چیز قبل از آفرینش انسان ثبت نشده است؟ در نتیجه این کتابت جز کتابت اولی است. کتابت دوم همان عملکرد و رفتار آزادانه و از روی اختیار انسان است که به محض وقوع، مشخص می‌گردد.

برخی از مفسران، دلیل مضارع آمدن کتابت را تکرار آن در اثر تکرار مکر مخالفان پیامبر اکرم (ص) ذکر کرده‌اند. به

این معنی که هیچ مکر آن‌ها از خداوند پنهان نخواهد بود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۱/۵۴)

۱۰. ۴. وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ (الانفطار: ۱۱-۱۰) ۵۱

اصولاً ملائکه حافظ انسان، هر آن، مشغول نوشتن چه چیزی می‌باشند؟ اگر قبلاً همه چیز نوشته شده است، این نوشتن چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ اگر قرار باشد، ملائکه، آن چه قبلاً نوشته شده است را مجدداً بنویسند، از حکمت خداوند دور است. بنابراین نوشتن دوم غیر از نوشتن اول است و آن انتخاب‌های انسان است که از قبل مشخص نیستند.

آیات دیگری هم موید مطالب پیش گفته هستند. ۵۲

از امام صادق (ع) سوال کردند، با توجه به این که رفتار انسان‌ها بر خداوند پوشیده نیست، علت حضور فرشتگان برای نوشتن اعمال آن‌ها چیست؟ ایشان علت را توجه دادن مردم و هشدار به آن‌ها برای دوری از معصیت الهی و اهتمام بیشتر به اطاعت از خداوند بیان کرده‌اند. انسان‌ها اگر متذکر حضور فرشتگان کاتب اعمال باشند، خوددارتر خواهند بود. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۵/۲۹۷)

۱۱. پیرامون زمان مرگ انسان

در بسیاری از آیات قرآن کریم، از اجل انسان، اجل قوم و . . . نام برده شده است. معنای اجل، مدت/انتهای زمان

^{۵۰} و چون مردم را پس از آسیبی که به ایشان رسیده است رحمتی بچشانیم بناگاه آنان را در آیات ما نیرنگی است بگو نیرنگ خدا سریع‌تر است در حقیقت فرستادگان [=فرشتگان] ما آنچه نیرنگ می‌کنید می‌نویسند.

^{۵۱} و قطعاً بر شما نگهبانانی گماشته شده‌اند. * [فرشتگان] بزرگواری که نویسندگان [اعمال شما] هستند.

^{۵۲} فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ. پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن [هم] باشد برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود و ماییم که به سود او ثبت می‌کنیم. (الانبیاء: ۹۴)، كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا. نه چنین است به زودی آنچه را می‌گوید می‌نویسیم و عذاب را برای او خواهیم افزود. (مریم: ۷۹)، أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلَنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ. آیا می‌پندارند که ما راز آنها و نجوایشان را نمی‌شنویم چرا و فرشتگان ما پیش آنان [حاضرند و] ثبت می‌کنند. (الزخرف: ۸۰)

بنابراین می‌توان این گونه گفت که: خداوند برای وقوع روز قیامت و پایان این عالم، شرایط، ضوابط و معادلاتی را وضع کرده است که در صورت وقوع تمامی آن‌ها، روز قیامت واقع خواهد شد. این که چه زمانی دقیقاً این معادلات و شرایط واقع گردند، از دید خداوند پنهان است. دلیلی بر این مدعی آیه زیر است.

اغلب مفسران منظور از علم قیامت را زمان قیامت معنا کرده‌اند.

۱۲.۲. إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ (طه: ۱۵)^{۵۹}

مخفی کردن روز قیامت به چه معناست؟ پنهان نمودن آن برای چه کسی؟ به نظر می‌رسد نزدیک بود، خداوند خود را نیز از علم وقوع روز قیامت با تعبیری که در بند ۱ آمد، بدون اطلاع بگذارد. هر وقت آن معادلات و شرایط واقع گردید، به طور خودکار روز قیامت با اوصافی که در قرآن آمده است، حادث شود. اما به دلایلی (که ناشناخته است) این کار را نکرده است.

برخی از مفسران، معنای اکاد را "ارید" بیان کرده‌اند و راز اخفای آن را هم صلاحدید خداوند برای مردم گفته‌اند. (طیب، ۹/۱۶، ثعالبی، ۱۴۱۸، ۴/۴۷)

مکارم شیرازی در ذیل این آیه آورده است: جمله "أَكَادُ أُخْفِيهَا"، مفهومش این است که نزدیک است من تاریخ قیامت را مخفی دارم و لازمه این تعبیر آنست که مخفی نداشته‌ام. در حالی که می‌دانیم طبق صریح بسیاری از آیات قرآن، احدی از تاریخ قیامت آگاه نیست. برای پاسخ به این سوال، بسیاری عقیده دارند تعبیر فوق، یک نوع مبالغه است و مفهومش این است که تاریخ شروع رستاخیز آن قدر مخفی و پنهان است که حتی نزدیک است من نیز از خودم پنهان دارم. در این زمینه روایتی هم وارد شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۳/۱۷۱، آلوسی، ۱۴۱۵، ۸/۴۸۶، فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۲/۲۲)

۱۲.۳. يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا (الاحزاب: ۶۳)^{۶۰}

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: تو چه می‌دانی، شاید روز قیامت نزدیک باشد. استفاده از واژه "لعل" به چه معناست؟ چرا خداوند باید با تردید از زمان روز قیامت سخن بگوید؟ چند احتمال مطرح است. یکی این که خداوند هنوز تصمیمی بر وقوع آن نگرفته است و آن را موکول به تصمیم خود در آینده کرده است که البته از قبل به طور دقیق روشن نکرده است. دیگر این که برای خود خداوند هم، زمان دقیق وقوع آن روز مشخص نباشد و منوط به شرایطی باشد که از قبل تعیین کرده است.

برخی از مفسران دلیل آمدن عبارت مذکور در آیه را، ترساندن مردم دانسته‌اند. به این معنی که انسان‌ها متذکر این موضوع شوند که شاید به زودی روز قیامت فرا برسد و در نتیجه از گناهان دوری و به عبادات و اطاعت از اوامر الهی متوجه شوند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۵/۱۸۵، شحاته، ۱۴۲۱، ۵/۱۶۴۷)

برخی عبارت مذکور را برای ابهام بیشتر دانسته و خداوند خواسته به مردم بگوید حتی پیامبر اکرم (ص) هم از زمان

^{۵۹} در حقیقت قیامت فرارسنده است می‌خواهم آن را پوشیده دارم تا هر کسی به [موجب] آنچه می‌کوشد جزا یابد.

^{۶۰} مردم از تو در باره رستاخیز می‌پرسند بگو علم آن فقط نزد خداست و چه می‌دانی شاید رستاخیز نزدیک باشد. همین معنا در آیه ۱۷ سوره الشوری نیز بیان شده است. همچنین آیه: اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ. خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد و تو چه می‌دانی شاید رستاخیز نزدیک باشد.

روز قیامت اطلاعی ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶/۵۲۱، فضل اله، ۱۴۱۹، ۱۸/۳۵۴)

۴.۱۲. *يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ * فَاِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ * وَخَسَفَ الْقَمَرُ * وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (القيامة: ۹-۶) ۶۱*

در این آیه خداوند در پاسخ به سوالی در رابطه با زمان روز قیامت، بدون اشاره به زمان، ویژگی‌های آن روز را بیان می‌کند. سوالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که چرا خداوند در پاسخ به سوال مطرح شده صرفاً به اتفاقات و نشانه‌های وقوع روز قیامت پرداخته است؟ در آیه دیگری هم چنین حالتی رخ داده است.

*وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (سبأ: ۳۰- ۲۹)* خداوند در پاسخ به مشرکان که از زمان روز قیامت سوال کرده بودند، اشاره‌ای به زمان نمی‌کند، بلکه می‌فرماید روز موعود اگر فرابرسد، تقدم و تاخیری در آن نخواهد بود.

۵.۱۲. *يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنْمَّا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ*

لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنْمَّا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (الاعراف: ۱۸۷) ۶۳

تنها در این آیه به زمان روز قیامت اشاره شده است و این که فقط خداوند وقت آن را آشکار می‌کند. در این آیه به این که خداوند وقت آن را می‌داند، اشاره‌ای نمی‌کند، به دلیل این که لازم می‌آید بفرماید: *لَا يَعْلَمُ وَقْتَهَا إِلَّا هُوَ*. خداوند وقتی که بر اساس علم روز قیامت که فقط نزد خودش هست، از صدق تمام ضوابط و معادلات آن آگاه شد، تصمیم می‌گیرد، اتفاق روز قیامت را رقم بزند، گویی زمان و وقت آن را آشکار می‌سازد.

آشکارسازی روز قیامت بعد از صدق ضوابط و معادلات، توسط خداوند به معنی دانستن وقت آن از قبل نیست.

چنان که برخی از مفسران چنین پنداشته‌اند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۸/۳۷۴، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸/۴۸۲)

۱۳. رفع یک نگرانی

شاید برخی از مومنان و عالمان دین، از طرح بحث فوق دچار نگرانی شوند و تصور کنند، بسط موضوع مورد بحث در جامعه منجر به سستی ایمان مردم به خداوند متعال و در نهایت رویگردانی از اطاعت از فرامین الهی شود. به نظر نگارنده نه تنها بسط و بررسی و تنقیح موضوع، موجب دوری مردم از خداوند نخواهد شد، بلکه شناخت آن‌ها از خداوند و نیز باور آن‌ها نسبت به قدرت مطلق و مدبریت او در این عالم بیشتر هم خواهد شد. شاید تصور شود، خداوند در این صورت در مقابل کافران و زورگویان عالم دچار کم‌توانی خواهد شد، در حالی که بر اساس آیه:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ (الانفال: ۵۹) ۶۴

کافران، هرگز نمی‌توانند نسبت به اراده و خواست خداوند پیشی گرفته و او را به عجز و ناتوانی درآورند.

^{۶۱} از این رو می‌پرسد قیامت کی خواهد بود * بگو در آن هنگام که چشم‌ها از شدت وحشت به گردش درآید * و ماه بی‌نور گردد * و خورشید و ماه یک‌جا جمع شوند.

^{۶۲} و می‌گویند اگر راست می‌گویید این وعده چه وقت است؟ * بگو ميعاد شما روزی است که نه ساعتی از آن پس توانید رفت و نه پیشی توانید جست.

^{۶۳} از تو در باره قیامت می‌پرسند [که] وقوع آن چه وقت است بگو علم آن تنها نزد پروردگار من است جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند [این حادثه] بر آسمان‌ها و زمین گران است جز ناگهان به شما نمی‌رسد [باز] از تو می‌پرسند گویا تو از [زمان وقوع] آن آگاهی بگو علم آن تنها نزد خداست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

^{۶۴} و زنه‌ار کسانی که کافر شده اند گمان نکنند که پیشی بسته اند زیرا آنان نمی‌توانند [ما را] درمانده کنند.

یا آیه: أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (العنكبوت: ۴) ۶۵

۱۴. نتیجه‌گیری

خداوند قبل از خلقت انسان، هر آن‌چه از حوادث، اتفاقات، رخدادها چه مادی و چه معنوی را که قرار است از بدو تولد تا مرگ به او اصابت کند، نوشته است. از این جهت خداوند عالم مطلق به امور این جهان است. موضوعی که مهم است به آن پرداخته شود، انتخاب و اختیار انسان است. قطعاً انسان فقط می‌تواند چیزی را انتخاب و اختیار کند که خداوند از قبل برای او نوشته باشد. انسان در مقاطعی از زندگی بر سر چندراهی‌هایی قرار می‌گیرد که می‌بایست یکی از آن‌ها را انتخاب کند. سوالی که در این مرحله مطرح می‌شود، این است که آیا خداوند به انتخاب یکی از آن چندراهی‌ها توسط انسان از قبل آگاه است؟ در این مقاله با توجه به آیات متعدد، اثبات گردید که خداوند به انتخاب انسان آگاه نیست. وقتی که انسان یکی از راه‌ها را انتخاب کرد، خداوند به آن آگاهی پیدا می‌کند. البته این نتیجه، نه تنها موجب نقص در خداوند و نه کاستن قدرت او در اداره امور عالم، نمی‌شود، بلکه قدرت الهی را تقویت می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید، کافران و دشمنان خداوند، قادر به تحمیل عجز و ناتوانی بر او در اداره امور عالم نخواهند بود.^{۶۶}

۱۵. منابع

- قرآن کریم

۱. ابن عاشور، محمدطاهر، *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، موسسه التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ ق
۲. ابن عرفه، محمد بن محمد، *تفسیر ابن عرفه*، بیروت، دارالکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، ۲۰۰۸ م
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد مقدس، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ ق
۴. آلوسی، محمدبن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ ق
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه البعثه قسم الدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ ق
۶. بلاغی، محمدجواد، *آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن*، قم، وجدانی، چاپ اول،
۷. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر الثعالبی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ ق
۸. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر، چاپ اول

^{۶۵} آیا کسانی که کارهای بد می‌کنند می‌پندارند که بر ما پیشی خواهند جست چه بد داوری می‌کنند.
^{۶۶} أُولَئِكَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا. آیا در زمین نگردیده اند تا فرجام [کار] کسانی را که پیش از ایشان [زیسته] و نیرومندتر از ایشان بودند بنگرند و هیچ چیز نه در آسمانها و نه در زمین خدا را درمانده نکرده است چرا که او همواره دانای تواناست. (فاطر: ۴۴)

۹. دروزه، محمدعزه، التفسیرالحديث: ترتيب حسب النزول، بیروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ هـ.ق
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق
۱۱. الزمخشری، محمودبن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقویل فی وجوه التاویل، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۴ هـ.ق
۱۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی(ره)، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق
۱۳. شحاته، عبدالله محمود، تفسیر القرآن الکریم، قاهره، دار غریب، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه.ش.
۱۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم(طبرانی)، اردن، دارالکتب الثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸ م
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ترجمه حسین نوری همدانی، تهران، فراهانی، چاپ اول
۱۷. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ هـ.ق
۱۸. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۴۶۰ هـ.ق
۱۹. فخر رازی، محمدبن عمر، التفسیر الکبیر(مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ س.م، ۱۴۲۰ هـ.ق
۲۰. فضل الله، محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق
۲۱. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ.ق
۲۲. مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ه.ش